



پاکستان زندان اقوام و مردمان مظلوم:

از بدو پیدایش پاکستان و بویژه در نیم قرن اخیر تلاش مذبحخانه انجام یافته ، تا چهره اصلی این کشور مخلوق استعمار و آفات و مصایب داخلی آنرا ، تحت عناوین :

- اسلام

- جمهوری

- و فدرالیزیم

کتمان نمایند .

اما واقعیت اظهرمن الشمس این است که :

غیر اسلامی ترین کشور جهان اسلام ، همین مرکز شرارت پیشه گان جهان است . پاکستان کشور کودتا ها و مارشالایی است که به صورت علنی در دو - سوم تاریخ کوتاه اینکشور نظامیان حکومت کرده اند و در عمل در تمام تاریخ واك و اختیار آن بدست نظامیان میباشد و جنرالان در واقع حاکمان تام الاختیار کشور اند که با پنجال آهنین و استخبارات نیرومند ، مقدرات مردم در بند را رقم میزنند .

فدرالیزیم پاکستان يك پوشش مزورانه بخاطر در بند کشیدن اقوام است که با دسایس الحیل ، و از طریق استخدام اجیران و افراد مربوط اقوام مختلف ، در خدمت سیطره پنجاب و دیکتاتوری نظامیان قرار دارد. حوادث مختلف منجمله چگونگی ایجاد کشور بنگله دیش ، سرکوب بلوچها و ... و در بند کشیدن مردم پشتون که به طور سیستماتیک در معرض دسیسه و تجاوز ای اس ای قرار دارند و از خبیث ترین چهره های منسوب به قوم پشتون همانند جنرال حمیدگل و دیگران پلان در بند کشیدن قبایل را عملی نموده اند .

پروژه جهاد و طالبان یکی از مرموز ترین همین پلنها است که از طریق آن در واقع بر تمام مناطق پشتون نشین بعد از خط تحمیلی و استعماری دیورند ، قوای نظامی مسلط گردیده و سیستم قبایل ازاد و سیستم (FATA) را منحل ساختند .

بقول منظور پشتین رهبر جوان " جنبش تحفظ پشتون " :

" وقتی دلشان خواسته بمبارد و کشتار مینمایند ، اگر میخواهند دیگران را بکشند ، مردم را آموزش نظامی میدهند و ... سی سال گذشت تا مردم بدانند که بخاطر اسلام نمیباشد ... "

بدینترتیب در حالیکه با سلسله ترور های وسیع زنجیره یی ، تصفیه کلان در قوم پشتون انجام دادند (حدود شصت هزار تن نابود و لادرك میباشند) و احزاب سابقه دار ملی و مذهبی مدعی منافع قوم پشتون ، نتوانستند ، صدای اعتراض داشته باشند ، " جنبش تحفظ پشتون " بمثابه صدای برحق و مدنی مردم مظلوم و در بند پشتون بخاطر دفاع از حق زندگی ، برابری و حرمت با الهام از اندیشه های روشن اندیشانه ، پیر

روشان و مبارزه عدم خشونت عبدالغفار خان فقید ، در مدت زمان کوتاه بحیث حرکت وسیع مدنی و با خواست ها در چوکات قانون اساسی پاکستان ، مورد حمایت همجانبه قرار دارد .

مطالبات مطروحه منظور پشتین و جنبش عدالت خواه او (PTM) قانونی، مشروع و عقلانی است. هیچ یک از مطالبات او خلاف قانون اساسی پاکستان نیست. او خواستار توقف اعدام های بدون محاکمه، ماین رومی دهکده های مناطق قبیله نشین خیبر پختونخوا، توقف بازداشت های خودسرانه و لغو قیودات نظامی در روستاهای مناطق قبیله نشین است. این جنبش خشونت پرهیز است و با برگزاری گردهمایی های مسالمت آمیز مطالباتش را مطرح می کند و بازداشت او هیچ توجیهی قانونی ندارد .

متاسفانه رژیم استخباراتی و دیکتاتوری نظامی بظاهر حکومت ملکی درین دوسال پیوسته به ترور رهبران جوان این حرکت متوسل و از سرکوب و فشار استفاده مینماید.

بدینرو وظیفه انسانی و مدنی ما است تا از مبارزه برحق مردمان و اقوام مظلوم دفاع و قتل و زندانی ساختن برادران پشتون خود را تقبیح و محکوم نماییم .

رهایی عاجل و بدون قید و شرط رهبران " جنبش تحفظ پشتون " و منجمله رهبر جوان ان ، شاعلی منظور پشتین ، باید بیک خواست همگانی و جهانی مبدل گردد .

در مورد ادعای مقامات پاکستان که گویا :

دفاع از منظور پشتین و جنبش او مداخله در امور داخلی افغانستان ، فی الواقع از بی ازم بودن دولت متبوع او حکایه مینماید و در غیر ان دولتی که حدود نیم مصروف دسیسه ، مداخله و تجاوز بر افغانستان میباشد ، چگونه میتواند ، سخن از مداخله بزند ؟

چه دلاور است زدی که چراغ بدست دارد !

البته تعداد هموطنان ما نیز دفاع از حق و عدالت خواهی را نوعی مداخله ، قلمداد نموده اند

درین ارتباط باید گفت که بحث جاری یک موضوع جدی حقوق بشری و بویژه حقوق بشر دوستانه و حقوق شهروندی است که دولت نظامی محور پاکستان ناقض ان میباشد و هر انسان آگاه حق و مکلفیت انسانی دارد تا علیه نقض حقوق انسانی افراد اعتراض نماید که با معیار ها قبول شده حقوق بین الملل منافات ندارد.

جنبش تحفظ پشتون " تا جائیکه رهبران ان اعلام و طی دو سال موجودیت ان در عمل بمشاهده میرسد ، لااقل در پنجاه سال اخیر و بعد از کودتا جنرال ضیا الحق و ایزاد پسوند " اسلامی " بر نام رسمی دولت (البته در راستای ایجاد کمر سبز بدور اتحادشوری وقت) و بعد از عبدالغفار خان فقید ، نخستین

حرکت مدنی و متکی بر اصول عدم خشونت و بخاطر اهداف حق انسانی میباشد .
بدینرو حق و مکلفیت منورانه ما است تا برخورد سرکوب گرانه و قتل و ترور علیه این جنبش را محکوم نماییم .

متاسفانه یکی از دلایل ایجاد شرکت سهامی طراز مافیایی - جهادی به عوض دولت ملی قانون محور و عدالت گستر فقدان جنبش های مدنی واقعی و غیر انجویی میباشد

هرگاه ما صدای عدالت خواهانه با اهداف انسانی ضد افراطیت مذهبی را از ان طرف خط استعماری دیورند نفی نماییم ، بدیل بالفعل ان تداوم صدا و سونامی افراطیت و ذهنیت جهادی - طالبی است که مجموع منطقه را بکام نابودی سوق میدهد.

ما که در نیم قرن اخیر صدای شوم مولانا های خبیث پشتون و حمید گل ها و بابر ها و ... جلابان سیاسی و خان های دو سره همنوا با ای اس ای را به قیمت تباهی وطن خود تجربه کرده ایم ، بدون شك صدا های مدنی و عدالت خواه را خیر مقدم میگوییم . البته طرح شعار های قبل از وقت و یا قومی ساختن موضوع ، نه تنها بحال جنبش متذکره مفید نخواهد بود که بحال اسفبار خود ما نیز مضر تمام میگردد .

همیشه باید بخاط داشته باشیم که :

در برابر ما دشمن تاریخی و بسیار مجرب همچون ای اس ای قرار دارد که درین بیشتر از چهار دهه امکانات و ابزار های وسیع تضعیف افغانستان را در اختیار دارد .

چاره اساسی مقابله با این هیولای دهشتبار اتحاد و اتفاق اقوام با هم برادر و برابر افغانستان و وفاق ملی و ملت شدن است که منجمله همین پاکستان مابین های زیادی درین مسیر فرش نموده است .
ناسیونالیسیم محلی (سکتاریسیم) و شهونیزیم دو افت است که همیشه بحیث مانع ملت شدن ما قرار دارد .
پاشنه اشیل افغانستان :

فقدان دولت مقتدر ملی قانون محور و عدالت گستر میباید و تا زمانیکه ما در پرتو " حاکمیت عقل " به بیداری و آگاهی عمومی نرسیم و اقتدار ملی نداشته باشیم ، ضعیف و باجده میباشیم ، چنانچه تحمیل خط استعماری دیورند ناشی از ضعف داخلی ما بوده و درین هفتاد سال ما راه اصلی مقابله با پاکستان را که همانا قوی شدن خود ما است ، تدارك نتوانسته ایم و اکنون که ، گپ به سیم خاردار و سیطره علنی و مجدد پاکستان (در سریال جاری " پروژه صلح ") رسیده است و ما کماکان " شعارزده " و بدور از عقلانیت سیاسی (زور کم و قهر بسیار) باشیم ، هیچگاهی به اهداف بزرگ ملی خود نایل نمیگردیم :
برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت ، ضعیف پامال است
عرایضم را با ذکر کلام بی بدیل افصح المتکلمین حضرت سعدی پایان میدهم:

**بنی آدم اعضای یکدیگر اند
که در آفرینش ز یک جوهر اند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دیگر عضوها را نماند قرار**

با حرمت